

??????
 ??????
 ???????

?????? ???

?????

?????? ?????

?????? ??????

آفتاب همیشه در خاطرم پرسه می‌زند

آرش شماره ی 110



آخرین شماره ی آرش

پرویز قلیچ خانی

بیست و سه سال پیش، در بهمن ماه 1369 (فوریه 1991)، نشریه‌ی آرش با صف در پاریس منتشر شد. از ابتدای تولد آرش، با این هدف دست به انتشارش زدم تا دیگری از صداهای تبعید باشد؛ منعکس‌کننده‌ی نظرات، دردها، تحلیل‌ها و عکس در مورد تغییرات درون ایران. می‌خواستم نگاه به ایران و تغییرات جاری در وطن نشریه بازتاب داشته باشد؛ بی‌آن که ادعای رهبری نظرات و تغییرات واقع در ایر داشته باشیم. می‌خواستم تا حد امکان پلی باشیم بین روشنفکران داخل و خارج. در آنجا که سال‌هاست با هیچ حزب و گروهی همکاری تشکیلاتی نداشته و ندارم، کوشش بر این بود که این نشریه استقلال فکری خود را حفظ کند.

به دلیل موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که داشتم، یعنی سابقه‌ی ورزشی‌ام، این امکان بر از همکاری و همفکری بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران با گرایش‌های فکر برخوردار باشم. به جرئت می‌توانم بگویم عامل اصلی ادامه‌ی نشریه‌ی آرش، بهر این موقعیت ویژه بوده است.

و اما،

از چندی پیش آرش نیز مانند بسیاری از نشریات کاغذی با این پرسش مواجه بود:

شمار های جدید آرش



RSS - ALL posts on this site

سوان، یا نرم نسریس را تعبیر دادند، یا در هر دو سحر حادی و ایسرنی داده نشریه‌شان را تعطیل و جای خود را به نشریات اینترنتی سپردند. من خود باور داشتم و دارم که انقلاب دیجیتالی، انفجار عرضه و تقاضای اینترنتی بودجه‌های تبلیغاتی سرمایه‌داری به سایت‌ها و وبلاگ‌ها و دسترسی رایگان به عنصر اصلی بحرانی هستند که بزرگترین مطبوعات جهان را با خطر تعطیلی رو همین‌جا باید بگویم، از شماره‌ی 80 به طور جدی به تعطیلی مجله فکر می‌کردم بوده‌ام که چرایی تصمیم‌گیری آگاهانه برای شروع و یا تعطیلی یک کار اجتماع آیدگان، تجربه‌ای در بر داشته باشد. بر این اساس، ابتدا می‌خواستیم با انتشار خا ورزشی، سیاسی و مطبوعاتی در شماره‌ی صد آرش، پایان کار نشریه را اعلام مختلف، انجام این کار مقدور نشد. قرار شد بزرگداشت بیست تن از شخصیت‌ها کار آرش باشد. این نیز بعد از بحث و مخالفت تعدادی از همکاران، که خود جزو پا نگرفت. پس، شماره‌ی صد، به مقولات تبعید اختصاص داده شد. این شماره 10 می‌تواند مرجعی برای آیدگان باشد؛ تا بدانند در طی این سه دهه چه کارهایی در تبعید صورت گرفته است.

زمانی که فوتبال بازی می‌کردم، معتقد بودم برای ماندگار شدن در تاریخ هر ور خداحافظی از بازی، مسئله‌ای بسیار مهم است؛ و هنر در این است که تا وقتی هنوز داری، بتوانی زمین بازی را ترک کنی. من در سی‌وسه سالگی با آن که هنوز نید بی هیچ ادعایی و بی بازی خدا حافظی، با فوتبال وداع کردم. در اینجا نیز می‌خوا سر ناچاری که بر مبنای انتخابی آگاهانه صورت گیرد.

من آرش را نامه‌هایی به جانب وطنی که دیگر نیست می‌پنداشتم؛ وطنی که سال‌ها مادران خاوران‌اش، رنج کودکان پدر از دست داده‌اش و مقاومت زن‌هایش، اش است. همواره از خود پرسیده‌ام آیا روزی در وطنم که دیگر نیست، یکدیگر را هر چند که اسلام‌گراها، همه‌ی هستی‌ام را غارت کردند؛ ولی آرمان‌هایم هنوز من آموخته است که هر آدم بی‌آرمانی را باد از صحنه‌ی روزگار خط خواهد زد. ما تبعیدیان بی‌وطن روزی برای یافتن پیراهن‌های خونین رفقایمان، به ایران آزاد

امروز پس از بیست‌وسه سال تلاش شبانه روزی می‌خواهم تعطیلی «آرش» را از تصمیم برایم بسیار سخت است اما، از آنجا که به دوران بازنشستگی رسیده‌ام، به را ترک می‌کنم با این اعتقاد که نسل جدید، نسلی است که اگرچه دنیای مجازی و ارتباطات، گاه توانسته است او را به بیراهه بکشد، اما هوشیاری‌اش بیش از آن است موج بسیاری. امیدم بر این است که این نسل بتواند با تکیه بر تحولات تکنیکی موجود بر خواسته‌های بر حق سیاسی و اجتماعی خود پای بفشارد و با استفاده از همه‌ی راه‌ها در صحنه‌های مختلف دادخواهی و عدالت طلبی دائمی کند.

در اینجا لازم می‌دانم نخست از نجمه موسوی دبیر تحریریه آرش و سپس از همه عزیزانی که طی این بیست‌وسه سال با کمک‌های فکری، قلمی، تصویری و مالی خود را فراهم کردند، تشکر کنم. آنها نیز چون من، همه‌ی نیرویی که داشتند را در کما کنند که در جغرافیای ایران هر چه دورتر برود؛ با این امید که نقشی هر قدر کوچک جامعه در این دوران سخت، بازی کرده باشیم و خطوطی که از ما به جا می‌ماند،

RSS - ALL comments on this site



آرشیو

اعدام، شکنجه و سانسور رژیم سیاه جمهوری اسلامی محسوب شود.

پیامی آشکار به جامعه ی ورزش

ویژه نامه ی آرش 109



اعدام حبیب خبیری فوتبالیست خوش فکر تیم ملی توسط اسدالله لاجوردی با خوا
آشکار به جامعه ی ورزش داشت.:

اشتهار و بازی در تیم ملی فوتبال هیچ دامنه ی امنیتی برای تان نخواهد داشت

مهدی اصلانی

کمتر کسی تصور می کرد با پایان هفته ی دوازدهم ششمین دوره ی جام تخت جمشید
57 و صدرنشینی سه تیم بالای جدولی شهپاز، پرسپولیس و تاج، فوتبال ایران در
انقلاب به محاق تعطیل و فلاکتی از نوع انقلاب اسلامی دچار شود. تنها سینماها و
پیاله فروشی ها در آتش کین نسوختند. ساعت مرگ گُل و اعدام ترانه سر رسیده بو
از یاس برافروختند و هرچه گیتار و دف و «کاست های مبتذل» بود در آتش کینه
سردمداران جدید شعله ور شد. تئاتری ها خون دل سر کشیدند و قیصر از دست آب
که جای گذر، حکومت قُرق کرده بودند و علی اکبرخونی شان آغازیده بود به تبعید
بام مدرسه ی علوی پست جهنم شد. تاج سرنگون و استقلال جایگزینش. (ادامه مطا

فوتبال، بخشی از خاطرات غارت شده ی ما

ویژه نامه ی آرش 109





حبیب خیبری تک خال سابق تیم ملی فوتبال ایران و علاءالدین عترتی کوشالی

سنتر فوروارد خوش فکر تیم دارایی و پرسپولیس

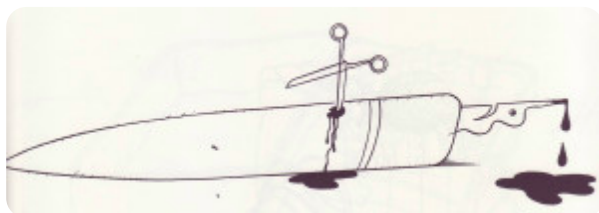
به دست رژیم اسلامی در اوین تیرباران شدند

فوتبال کوچه‌ی بی‌انتهای خاطرات‌ماست. کوچه‌ای که تا انتهایش ندویده، لجنزار، در خود کشید و خلاصی از آن آرزوی دیرپایمان شد. امجدیه و هژبر و رضا چا مبشر و سرودی، بهزادی و کلانی، مهرباب و حجازی و بخشی از خاطرات

(ادامه مطلب...)

نقش سند در تاریخ نویسی و تاریخ سازی

ویژه نامه ی آرش 108



سند چیست؟ آیا تنها آن نوشته که طبق مقررات قانونی تنظیم شده، سندیت دارد. آیا به صورت ادعای مکتوب درآمده، سند محسوب می شود؟ آیا تنها گزارش رسمی استناد پذیر است؟ جز این گونه اساس اثبات، چه چیز دیگری را می توان به مثابه رسمیت شناخت؟ آیا شهادت درست، سندیت ندارد؟ آیا نقش آفرینان پیکارهای سیاس بازماندگان سازمان ها و جریان‌های اعتراضی و شاهدان رویدادهای اجتماعی، خو نیستند؟ سند زنده؟

(ادامه مطلب...)

گفت و گو با دست اندر کاران قدیمی فوتبال

در ویژه نامه ی آرش 109





گفت و گو با: کارو حق‌وردیان

آرش: خیلی خوشحالم که امروز پس از سال‌ها، همبازی خودم در باشگاه تاج و تیز این فرصت دست داد تا درباره‌ی خاطرات گذشته، گپی با او بزنم. کاروی عزیز، سرشناس فوتبال ارمنه‌ی ایران بودی که در تیم ملی و باشگاه تاج بازی می‌کردی ایران بلکه، برای تمام مردم ایران مایه افتخار بودی و قابل احترام. الان سال‌هاست می‌کنی. در ضمن، اکثر طرفداران تو می‌دانند که روزنامه‌های جمهوری اسلامی دوران تو صحبت می‌کنند. محبت کن و برای خوانندگان ما بگو چطور به فوتبال چگونه به تیم ملی راه پیدا کردی؟

(ادامه مطلب...)

ویژه چهلمین سالگرد سیاهکل (آرش رهبران چریک های فدایی خلق و م 1354



تنها صداست که می ماند

پرواز را به خاطر بسپار

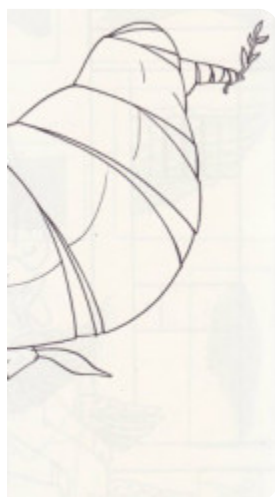
پرنده مردنی است!

(فروغ فرخزاد)

صدای صلابت حمید اشرف، صدای شور تق
دور به امروز ما رسید، در حالی که هر دو
پرواز است. پرواز برای آرمانی که از منظر
خوف می گذشت و از پرواز در آسمانی سیاه
سیاهی و نه از دوری راه، چرا که بر خواست
مژدهای در پی داشت.

(ادامه مطلب...)

آن گم شده ای که این همه بحث بر



تراب حق شناس

وقتی آرش از من خواست که «احساسات و
نظرم رسید که سطح کار را پایین گرفته و ا
دربارهء موضوعات مورد گفتگو و جایگاه ت
بررسی انتقادی آنها پرسید و از کسانی اظها
عاطفه که آرش پیش کشیده وجود نداشته باش
است».

(ادامه مطلب...)